



Exceptions to the Principle of Jurisdiction of the Court of the Defendant's Residence and its Adaptation to Canadian Law

Rouya Jabbari¹, Mozafar Bashokouh^{2*}, Ebrahim Noushadi²

1. Department of Private Law, Ardabil branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

2. Department of Law, Ardabil branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: One of the very important principles accepted in the civil laws is the principle of the jurisdiction of the court of the defendant's place of residence. and if the defendant does not reside in Iran, the criterion for filing a lawsuit is his place of residence and if he does not have a place of residence, the competent judicial authority is the place where the defendant has immovable property and if it the competent court is the place of residence of the petitioner.

Method: The method of the upcoming research is descriptive-analytical as well as comparative.

Ethical Considerations: In this research, the principles of trustworthiness, honesty, impartiality and originality of the work have been respected.

Results: Although there are exceptions to this principle, which can be found in the form of lawsuits related to immovable property, lawsuits related to companies, claims for liens, lawsuits for damages, lawsuits for disputes due to the summary or ambiguity of rulings, lawsuits related to estates. The deceased mentioned commercial claims and movable claims arising from contracts and dozens of other issues in this regard. In Canadian law, there are exceptions for lawsuits in the court of the defendant's place of residence, which is often governed by the immovable property law or the parties' agreements and the place of residence of the defendant is an important and accepted principle in this country.

Conclusion: In Canadian law, the most important problem is in evaluating the concept of "residence" in different provinces and it is usually divided by terms such as "ordinary", "actual" or "ordinary", each of which has an independent meaning. Domicile in Canadian law is not an exclusive concept unlike residence where a person resides in more than one jurisdiction at the same time. At the simplest level, residency means that a person lives in a jurisdiction.

Keywords: Jurisdiction of Court; Residence; Defendant; Immovable Property

Corresponding Author: Mozafar Bashokouh; **Email:** m.bashokouh39@gmail.com

Received: October 25, 2023; **Accepted:** February 02, 2024; **Published Online:** May 30, 2024

Please cite this article as:

Jabbari R, Bashokouh M, Noushadi E. Exceptions to the Principle of Jurisdiction of the Court of the Defendant's Residence and its Adaptation to Canadian Law. *Medical Law Journal*. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e56.



مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، ویژه‌نامه تحولات حقوقی، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicallaw.ir>



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده و تطبیق آن با حقوق کانادا

رویا جباری^۱، مظفر باشکوه^{۲*}، ابراهیم نوشادی^۲

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

۲. گروه حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: از اصول بسیار مهمی که در قوانین مدنی مورد پذیرش قرار گرفته، اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده می‌باشد که مرجع صلاحیت‌دار در راستای رسیدگی به دعوی، بر اساس نص ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی عمل می‌کند و محل اقامت خوانده را در نظر می‌گیرد و چنانچه که خوانده در ایران اقامت نداشته باشد، ملاک و معیار در جهت اقامه دعوی، محل سکونت ایشان و چنانچه محل سکونت نداشته باشد، مرجع قضایی صلاحیت دار محلی است که خوانده در آنجا اموال غیر منقول دارد و چنانچه آن را هم نداشته باشد، دادگاه صالح، محل اقامت خواهان می‌باشد. از این رو هدف مقاله پیش رو بررسی استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده و تطبیق آن با حقوق کانادا می‌باشد.

روش: روش پژوهش پیش رو به صورت توصیفی - تحلیلی و همچنین تطبیقی انجام گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تحقیق حاضر، اصل امانتداری، صداقت، بی‌طرفی و اصالت اثر رعایت شده است.

یافته‌ها: هرچند استثنائاتی بر این اصل حاکم است که می‌توان در قالب دعاوی مربوط به اموال غیر منقول، دعاوی مربوط به شرکت‌ها، دعاوی اسرار، دعاوی طاری، دعاوی خسارت، دعاوی اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام احکام، دعاوی راجع به ترکه متوفی، دعاوی بازرگانی و دعاوی منقول ناشی از قرارداد و دهها موضوع دیگر را در این خصوص مورد اشاره قرار داد. در حقوق کانادا نیز استثنائاتی بر دعاوی در راستای دادگاه محل اقامت خوانده حاکم است که اغلب قانون مال غیر منقول یا توافقات طرفین بر صلاحیت حاکم است و محل اقامت خوانده به عنوان اصل مهم و پذیرفته‌شده در این کشور است.

نتیجه‌گیری: در حقوق کانادا مهم‌ترین مشکل در ارزیابی مفهوم «اقامت» در استان‌های مختلف است و معمولاً با عباراتی مانند «معمولی»، «واقعی» یا «عادی» تقسیم‌بندی می‌شود که هر کدام معنای مستقل دارند. اقامتگاه در حقوق کانادا برخلاف سکونتگاه مفهومی انحصاری نیست تا شخص همزمان در بیش از یک حوزه قضایی مقیم باشد. در ساده‌ترین سطح، اقامت به این معناست که یک فرد در یک حوزه قضایی زندگی می‌کند.

واژگان کلیدی: صلاحیت دادگاه؛ محل اقامت؛ خوانده؛ مال غیر منقول

نویسنده مسئول: مظفر باشکوه؛ پست الکترونیک: m.bashokouh39@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۳؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Jabbari R, Bashokouh M, Noushadi E. Exceptions to the Principle of Jurisdiction of the Court of the Defendant's Residence and its Adaptation to Canadian Law. Medical Law Journal. 2022; 16(Special Issue on Legal Developments): e56.

مقدمه

در ادوار مختلف تقنینی در حقوق ایران، همواره اصل بر صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده بوده است که بر این اصل، استثنائاتی نیز وارد است که از جمله این استثنائات دعاوی مربوط به اموال غیر منقول موضوع ماده ۱۲ ق.آ.د.م، دعاوی راجع به ترکه متوفی موضوع ماده ۲۰ ق.آ.د.م، دعاوی مربوط به شرکتها موضوع ماده ۲۲ ق.آ.د.م، دعاوی توقف ورشکستگی ماده ۲۱ ق.آ.د.م، دعاوی اعسار ۲۴ ق.آ.د.م، دعاوی طاری موضوع ماده ۱۷ ق.آ.د.م، اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام احکام موضوع ماده ۲۷ قانون اجرای احکام، دعاوی خسارت (معمولاً ضمن دعاوی اصلی قابل مطالبه است)، اختلافات ناشی از اجرای احکام موضوع ماده ۲۶ قانون اجرای احکام، دعاوی راجع به ثبت احوال، دعاوی ابطال دستور اجرای سند لازم‌الاجرا موضوع ماده ۲ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی، درخواست دادرسی فوری موضوع ماده ۳۱۱ ق.آ.د.م، درخواست تأمین دلیل موضوع ماده ۱۴ ق.آ.د.م، دعاوی بازرگانی و دعاوی منقول ناشی از قرارداد، دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، تعدد خواندگان و تعدد اموال غیر منقول را عنوان نمود. در حقوق کانادا که اکثر مقررات برگرفته از نظام حقوقی کامن‌لا است، اصل بر صلاحیت محل اقامت خوانده است، ولیکن استثنائاتی نیز بر آن حاکم است به طوری که اگر طرف دعوا در یکی از استان‌های کانادا ساکن باشد یا به صلاحیت تسلیم شود، صلاحیت شخصی محقق است. در سال ۱۹۹۰ دیوان عالی رأی داد که دادگاه استان نمی‌تواند در مورد خوانده غیر مقیم اعمال صلاحیت کند، مگر ارتباط اساسی بین خوانده یا موضوع دعوا و آن استان وجود داشته باشد که این موضوع استثنائی بر اصل پیش گفته است (۱). معیار و ملاک تعیین صلاحیت فردی و شخصی در حقوق کانادا، سکونت یا ارتباط مستقیم خوانده با مقر خود می‌باشد. پذیرش صلاحیت در چهارچوب قواعد ناظر بر توافق انتخاب دادگاه صالح و ارتباط موضوع دعوا با مقر نیز در چهارچوب قواعد صلاحیت موضوعی تفسیر می‌شود. محل سکونت به

مفهوم ارتباط پایدار اشخاص و مکان‌ها و به مفهوم ساده، محل زندگی شخص و محل کار فرد می‌باشد. محل اسکان برخلاف اقامتگاه یک معنای انحصاری نمی‌باشد و شخص توانایی آن را اگر داراست، می‌تواند در بیش از یک حوزه قضایی اسکان داشته باشد و یا ساکن مکانی معین بوده و حتی اگر در مقطعی زمانی در آنجا حاضر نباشد. اثبات سوءاستفاده خواهان از انتخاب مقر بر مبنای صلاحیت شخصی که می‌بایست توسط خوانده انجام شود، دادگاه این اختیار را خواهد داشت که رسیدگی را متوقف کند و یا رسیدگی را ادامه دهد. بنابراین حتی در فرض اثبات سوءاستفاده، دادگاه کانادا تکلیفی به رد صلاحیت نخواهد داشت (۲)، البته رویه قضایی در حقوق کانادا استثنائات دیگری را نیز مورد توجه قرار داده است که در مقاله پیش رو به بررسی ابعاد آن پرداخته می‌شود.

روش

روش پژوهش پیش رو به صورت توصیفی - تحلیلی و همچنین تطبیقی انجام گرفته است.

یافته‌ها

هرچند استثنائاتی بر این اصل حاکم است که می‌توان در قالب دعاوی مربوط به اموال غیر منقول، دعاوی مربوط به شرکتها، دعاوی اعسار، دعاوی طاری، دعاوی خسارت، دعاوی اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام احکام، دعاوی راجع به ترکه متوفی، دعاوی بازرگانی و دعاوی منقول ناشی از قرارداد و دهها موضوع دیگر را در این خصوص مورد اشاره قرار داد. در حقوق کانادا نیز استثنائاتی بر دعاوی در راستای دادگاه محل اقامت خوانده حاکم است که اغلب قانون مال غیر منقول یا توافقات طرفین بر صلاحیت حاکم است و محل اقامت خوانده به عنوان اصل مهم و پذیرفته‌شده در این کشور است.

بحث

۱. استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران: استثنائات وارد بر اصل صلاحیت

دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق ایران را می‌توان در پرتو رویه قضایی و مقررات قانونی مورد مطالعه قرار داد که ذیلاً مورد تحلیل و بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۱. آرا و رویه قضایی: به موجب شماره دادنامه ۷۱۲۲ مورخه ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ شعبه ۳۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اصفهان در مورخه ۱۴۰۱/۳/۲۵ در خصوص حدود صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده که به استثنانپذیری برخی دعاوی در خصوص اصل صلاحیت محل اقامت خوانده اشاره شده به شرح ذیل اصدار گردیده است:

«در خصوص دادخواست آقای غ.ک.ب. فرزند س.ا. به طرفیت آقای ا.ا.ش. فرزند م. به خواسته اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و مطالبه وجه به میزان ۲/۳۷۰/۰۰۰ ریال به انضمام خسارت دادرسی و تأخیر تأدیه با عنایت به محتویات پرونده و نظر به اینکه آدرس خوانده سازمان می‌باشد و هیچ‌گونه دلیلی مبنی بر انعقاد قرارداد ارائه نشده، لذا این دادگاه خود را صالح به رسیدگی ندانسته و مستند به مواد ۱۱ و ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم صلاحیت به صلاحیت و شایستگی محاکم عمومی و حقوقی سهند ... شرقی صادر و اعلام می‌دارد. قرار صادره قطعی می‌باشد.» متعاقباً شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اسکو استان آذربایجان شرقی به موجب دادنامه شماره ۲۳۱۲ مورخ ۱۴۰۱/۱/۲۸ چنین اظهار نظر نموده است: در خصوص دادخواست آقای غ.ک.ب. فرزند س.ا. به طرفیت آقای ا.ا.ش. فرزند م. به خواسته اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و مطالبه وجه به میزان ۲/۳۷۰/۰۰۰ ریال به انضمام خسارت دادرسی و تأخیر تأدیه و تأمین خواسته دادگاه با بررسی جمیع اوراق و محتویات پرونده و ملاحظه دادخواست تقدیمی به شرح مذکور و ضمائهم مندرج در آن و مستفاد از ماده ۱۳ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که اشعار داشته است. «در دعاوی بازرگانی و دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادهای ناشی شده باشد، خواهان می‌تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است و یا تعهد می‌بایست در آنجا انجام شود و به

عنوان طراح دعوی در دادخواست تقدیمی اعلام داشته است که محل انعقاد قرارداد در ... بوده است و جهت اثبات ادعای خود به شهادت شهود استناد جسته است و فیش‌های واریزی نیز مؤید اظهارات خواهان است و بر این اساس صدور قرار عدم صلاحیت از سوی شعبه محترم ۳۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اصفهان نافی حق مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد ... می‌باشد» که دادگاه مجاز به اضرار به حق قانونی خواهان نمی‌باشد و بنا به مراتب فوق این دادگاه صرف نظر از صحت و سقم دعاوی مطروحه، رسیدگی به موضوع را در صلاحیت خود ندانسته و با استناد به مواد ۱۳، ۲۶ و ۲۷ و بند اول ماده ۸۴، ۸۸ و ۸۹ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم صلاحیت به شایستگی و صلاحیت رسیدگی دادگاه محترم عمومی حقوقی شهرستان اصفهان (شعبه محترم ۳۲) را صادر و اعلام می‌کند. رأی صادر قطعی است.

با وصول پرونده به دیوان عالی کشور و ارجاع به این شعبه، هیأت قضایی شعبه در تاریخ فوق تشکیل گردید.

پس از قرائت گزارش آقای ح.ح. عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده، مشاوره نموده و چنین رأی صادر می‌نماید: «رأی شعبه دیوان عالی کشور: با توجه به مراتب فوق، نظر به محتوای پرونده امر و اعلام اصل صلاحیت محل سکونت خوانده و اینکه رجوع به دیگر مناطهای صلاحیت موقوف به احراز و اثبات است، در ما نحن فیه وضعیت طرح دعوی و جریان فعلی آن‌ها مواجهه با ابهام است، لذا استدلال شعبه ۳۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اصفهان صحیح و منطبق با موازین قانونی می‌باشد. توجهاً به مواد ۱۱، ۲۶ و ۲۸ تبصره ذیل ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن تأیید استدلال مذکور، با اعلام صلاحیت شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اسکو استان آذربایجان شرقی حل اختلاف می‌گردد (شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور رییس: ح.ح. عضو معاون: ع.ط.)»

با تدقیق در رأی موردی فوق‌الذکر چنین برداشت می‌شود که اصل بر صلاحیت دادگاه خوانده است و رجوع به دیگر

۹ مورخه ۱۳۵۹/۳/۲۸ حکم مقرر در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی در امور مدنی راجع به مراجعه خواهان به دادگاه محل وقوع عقد یا قرارداد و یا محل انجام تعهد، قاعده عمومی صلاحیت نسبی دادگاه محل اقامت خوانده را که در ماده ۱۱ قانون مزبور پیش‌بینی شده نفی نکرده، بلکه از نظر سهولت در رسیدگی به دعاوی بازرگانی و هر دعوی راجع به اموال منقول که از عقد یا قرارداد ناشی شده باشد، انتخاب بین سه دادگاه را در اختیار خواهان گذاشته است و خواهان با توجه به اینکه محل اقامت خواندگان را در دادخواست تقدیمی اعلام کرده، به دادگاه عمومی این شهرستان نیز برای دادخواهی مراجعه کرده است، با این وصف دادگاه مزبور صالح به رسیدگی به دعوی موصوف است»، بنا به مراتب و با اختیار حاصل از تبصره ماده ۲۷ قانون فوق با پذیرش استدلال شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی جوبین و تأیید صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان ا. «ترجیحاً شعبه دوم» حل اختلاف می‌نماید، مقرر می‌دارد پرونده به این دادگاه برای ادامه رسیدگی ارسال شود (شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور - رییس و عضو معاون جواد اسلامی - حسن قاسمی).

به طور کلی اختیار خواهان در انتخاب دادگاه محل انعقاد عقد و یا محل انجام تعهد جهت طرح دعوی، نفی‌کننده صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده نبوده و خواهان مخیر در انتخاب هر کدام از دادگاه‌های مذکور است.

۲. مقررات قانونی

۱-۲. **دعاوی مربوط به اموال غیر منقول:** مرجع قضایی صالح در راستای رسیدگی به دعاوی مرتبط با اموال غیر منقول و کلیه حقوق راجع به آن، دادگاهی می‌باشد که مال غیر منقول در آن حوزه واقع است، اما دعاوی راجع به مال منقول، در دادگاه محل اقامت خوانده مطرح می‌گردد و تنها در شرایطی که خوانده، در ایران، اقامتگاه موقت یا مال غیر منقول نداشته باشد، در محل اقامت خواهان، قابل طرح است و این موضوع، استثنایی بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده است.

مناطق صلاحیت، منوط به اثبات است. بنابراین در دعاوی ناشی از عقود و قراردادها نمی‌توان بدون ارائه دلیلی بر انعقاد قرارداد، قائل به صلاحیت دادگاه‌های دیگری جز دادگاه محل اقامت خوانده بود.

در رأی دیگر با شماره دادنامه ۹۴۰۹۹۸۵۸۵۳۲۰۰۲۲۶ مورخه ۱۳۹۴/۹/۱۷ در خصوص صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در دعاوی ناشی از قرارداد چنین اصدار یافته است:

۱- آقای ع.ق. به طرفیت خواندگان: ۱- الف.ن؛ ۲- م.ن. دعوی به خواسته ابطال معامله یک دستگاه وانت پیکان به استناد قولنامه مورخ ۱۳۹۱/۲/۷ اقامه نموده و پرونده به شعبه دوم محاکم عمومی حقوقی ا. ارجاع شده و این شعبه به شرح رأی شماره ۴۵۴ مورخه ۱۳۹۴/۶/۱۵ با استدلال اینکه موضوع انجام معامله مال منقول شامل یک دستگاه خودرو بوده و محل انجام و انعقاد قرارداد بنگاه آقای ق. در شهرستان ن. و محل انجام تعهد مبنی بر تنظیم سند نیز حسب مفاد قرارداد لایحه تقدیمی خواهان محضر شماره ... شهرستان ن. می‌باشد، با استناد به ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت دادگاه عمومی ج. صادر کرده است؛ ۲- پرونده به دادگاه عمومی شهرستان ج. ارسال شده که به شعبه اول دادگاه عمومی آن شهرستان ارجاع شده و این شعبه وفق دادنامه شماره ۳۵۱-۱۳۹۴/۷/۱۵ با استدلال اینکه محل اقامت خواندگان (ا.) می‌باشد، قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت رسیدگی دادگاه عمومی شهرستان موصوف صادر و پرونده را در اجرای تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی به دیوان عالی کشور ارسال داشته که پس از وصول و ثبت در دبیرخانه به این شعبه برای رسیدگی ارجاع شده است. عضو ممیز - حسن قاسمی هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل شد، پس از قرائت گزارش عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده و مشاوره درباره موضوع به شرح زیر رأی می‌دهد. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۹ مورخ ۱۳۵۹/۳/۲۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: در خصوص اختلاف حاصل در صلاحیت فیما بین دادگاه‌های عمومی حقوقی ا. و ج. (شعب دوم و اول) در رسیدگی به دعوی خواهان به شرح منعکس در گزارش فوق، با توجه به اینکه «مطابق رأی وحدت رویه شماره

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره رأی ۳۱ مورخه ۱۳۶۳/۹/۵ نظر به اینکه صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیر منقول موضوع ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی (در دعاوی راجعه به غیر منقول اعم از دعوی مالکیت و سایر حقوق راجعه به آن)، حتی در صورت مقیم نبودن مدعی و مدعی علیه در حوزه محل وقوع مال غیر منقول استثنایی بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده موضوع ماده ۲۱ قانون فوق الاشعار می‌باشد و با عنایت به اینکه با تعاریفی که از اموال غیر منقول و اموال منقوله در مواد ۱۲ الی ۲۲ قانون مدنی به عمل آمده، از ماده ۲۰ آن چنین استنباط می‌شود که قانونگذار بین دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول ناشی از عقود قراردادهای و دعوی مطالبه وجوه مربوط به غیر منقول و نیز اجرت‌المثل آن در غیر مورد عقود و قراردادهای قائل به تفصیل شده و دعاوی قسم اول را منطوقاً از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول و دعاوی قسم دوم را مفهوماً از دعاوی راجعه به غیر منقول دانسته است که نتیجتاً دعاوی اخیرالذکر تحت شمول حکم ماده ۲۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار می‌گیرد، بنا به مراتب در اختلاف نظر حاصله بین شعب ۳ و ۲۱ دیوان عالی کشور از یک طرف و ۱۳ و ۲۲ دیوان عالی کشور از طرف دیگر احکام صادره از شعب ۱۳ و ۲۲ که در مسیر استنباط مذکور قرار دارد، مورد تأیید می‌باشد. این رأی بر طبق قانون مربوط به وحدت رویه قضایی مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و برای دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

در برخی موضوعات همچون الزام به تنظیم سند رسمی، هرچند موضوع آن غیر منقول است، ولیکن اصل موضوع از موضوعات منقول بوده و محل خوانده برای طرح دعوی مناسب است (۳). مطابق ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز دعاوی مربوط به غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت و ممانعت از حق و تصرف عدوانی که از دعاوی عینی می‌باشد، در صلاحیت دادگاه اموال غیر منقول است.

۲-۲. دعاوی راجع به ترکه متوفی: با توجه به اینکه دعوی ترکه حسب بطن ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی در

صلاحیت دادگاهی می‌باشد که آخرین اقامتگاه متوفی در آن مستقر بوده است و حسب ماده ۱۶۳ قانون امور حسبی امور راجع به ترکه با دادگاهی است که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران در حوزه آن دادگاه بوده باشد. از اداره حقوقی دادگستری نیز استعلام شده است «شخصی در تهران مرحوم شده است و در گواهی حصر وراثت، تهران را اقامتگاه موقت وی اعلام نموده‌اند و اقامتگاه دائمی وی بر دادگاه مجهول است و دارای اموال منقول و غیر منقول در تهران، بروجرد، آبادان و دزفول است. با عنایت به موارد فوق، دادگاه صالح به رسیدگی به دعوی تقسیم ترکه کدام شهرستان است؟ اداره حقوقی دادگستری طی نظریه شماره ۷۱۵۰/۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۱۲ در پاسخ چنین اظهار نظر نموده است: «چنانچه آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، دادگاه می‌تواند حسب مورد طبق اجازه حاصل از مادتين (۱۶۳ و ۱۶۴) قانون امور حسبی اقدام نماید.» با توجه به اینکه مطابق قاعده، صلاحیت محلی با مرجع قضایی محل اقامت خوانده یا محل وقوع مال غیر منقول می‌باشد، صلاحیت محلی دعاوی تقسیم ترکه با مرجعی است که آخرین اقامتگاه متوفی در آنجا بوده است و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، صلاحیت محلی با دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در همجواری با آن بوده است. لازم به ذکر است که هرگاه متوفی در ایران اقامتگاه یا محل سکونت نداشته باشد، دادگاهی صالح است که ترکه در آنجا واقع شده و اگر ترکه در جاهای مختلف باشد، دادگاهی که مال غیر منقول در حوزه آن واقع شده است، صلاحیت خواهد داشت و اگر اموال غیر منقول در حوزه‌های متعدد باشد، صلاحیت با دادگاهی است که قبلاً شروع به اقدام کرده باشد (۴).

۲-۳. دعاوی و امور خانوادگی مربوط به زوجین: از جمله استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده، دعاوی مرتبط با حقوق خانواده می‌باشد. به عبارتی مقنن در پیرامون حمایت از زنان برخلاف آنچه گذشت، محل اقامت خواهان (زوجه) را نیز برای طرح دعوا علیه زوج صالح در نظر گرفته است. علی‌هذا در دعاوی و امور خانوادگی مربوط به

دادرسی مدنی به دیوان عالی کشور فرستاده است. متن قرارهای طرفین اختلاف در هنگام شور قرائت خواهد شد. هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید پس از قرائت گزارش آقای محمدرضا خسروی عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده در خصوص اختلاف در صلاحیت مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد: «رأی شعبه دیوان عالی کشور: در خصوص اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های عمومی تهران و ساری به شرحی که در قرارهای صادرشده از سوی مراجع قضایی مذکور بازتاب یافته است، با عنایت به محتوای پرونده و موضوع خواسته و مستنداً به ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۴۱۳ قانون تجارت با اعلام صلاحیت دادگاه عمومی تهران حل اختلاف می‌شود (شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور - رییس و عضو معاون و عضو معاون سیدعباس بلادی - محمدرضا خسروی - غلامحسین حیدری)».

از این رو مطابق رأی فوق، رسیدگی به دعوای صدور حکم ورشکستگی، در صلاحیت دادگاه محل اقامت متوقف می‌باشد و دادگاه محل فعالیت وی، صلاحیتی در این خصوص ندارد.

مخالفان بر این عقیده‌اند که اگر بستانکاران، طرف دعوا قرار بگیرند، محل اقامت آن‌ها ممکن است جاهای مختلفی باشد و پرونده متفاوت باشد، درحالی که در قانون، دادگاهی، صلاحیت رسیدگی به این امر را دارد که در محل اقامت تاجر باشد (۶).

۲-۶. دعوی اعسار: دادگاه صالح رسیدگی کننده به دادخواست اعسار، مطابق قانون آیین دادرسی مدنی همان دادگاه بدوی یا تجدید نظر یا فرجامی است که دادخواست ارائه شده و همچنین اظهار نظر در مورد اعسار از هزینه تجدید نظرخواهی و یا فرجام‌خواهی با مرجعی است که رأی تجدید نظر یا فرجام را صادر نموده، در واقع می‌توان بیان داشت هر دادگاهی که صالح به رسیدگی به دعوای اصلی است، صلاحیت رسیدگی به دعوای اعسار را داراست. در این خصوص می‌توان رأی ذیل استناد نمود:

شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زابل استان سیستان و بلوچستان به موجب دادنامه شماره ۲۶۲۶-۳ مورخ ۱۴۰۰/۱۲

زوجین، در راستای تحقق حقوق زنان، زوجه می‌تواند در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوی کند، مگر در موردی که خواسته، مطالبه مهریه غیر منقول باشد که در محل مال غیر منقول می‌بایست طرح دعوی گردد.

۲-۴. دعوای مربوط به شرکت‌ها: دعوای ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخت شود، اقامه می‌شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد، دعوای ناشی از تعهدات هر شعبه با اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است، اقامه شود، مگر آنکه شعبه یادشده برجیده شده باشد که در این صورت نیز دعوای در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد، هرچند مطابق قاعده کلی، خواهان، نخست تکلیف دارد دعوای خود را در دادگاه محل اقامت خوانده اقامه نماید، اما در مواردی اختیار دارد که از بین چند مرجع قضایی که صلاحیت رسیدگی به دعوای وی را دارند، یکی را انتخاب نماید (۵).

۲-۵. دعوی توقف و ورشکستگی: مطابق ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «دعوای راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته، در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.» در این خصوص می‌توان به رأی موردی ذیل اشاره داشت:

خلاصه رأی جریان پرونده: شعبه ۱۲۱ دادگاه عمومی تهران به موجب قرار شماره ۰۱۱۶۱ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۲ رسیدگی به درخواست صدور حکم ورشکستگی آقای ح.ر. را به دلیل این که وی عامل فروش محصولات است، به صلاحیت دادگاه عمومی ساری از خود نفی صلاحیت کرده است و شعبه ۵ دادگاه عمومی ساری نیز برابر قرار شماره ۰۱۱۱۳ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۴ به اعتبار محل اقامت متوقف صلاحیت خود را نپذیرفته، پرونده را در اجرای تبصره ذیل ماده ۲۷ قانون آیین

تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای ع.ط. عضو ممیز و ملاحظه اوراق پرونده، مشاوره نموده و چنین رأی صادر می‌نماید.

رأی شعبه دیوان عالی کشور: با توجه به مراتب فوق، نظر به استدلال مذکور در قرارهای عدم صلاحیت صادره و موضوع خواسته و اصل صلاحیت رسیدگی محل اقامت خوانده و اینکه اجراییه توسط اداره ثبت اسناد و املاک صادر گردیده است، استدلال شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زابل استان سیستان و بلوچستان صحیح و منطبق با موازین قانونی می‌باشد، توجهاً به ماده ۲۸ / تبصره ذیل ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن تأیید استدلال مذکور، با اعلام صلاحیت شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی شهرستان مشهد حل اختلاف می‌گردد (شعبه دوازدهم دیوان عالی کشور رییس: ح.ح. عضو معاون: ع.ط.).

۲-۷. دعاوی طاری: خواهان دعوای طاری، دارای این مزیت است که صرف نظر از قواعد مربوط به صلاحیت محلی، دعوای خود را در دادگاهی مطرح می‌کند که دعوای اصلی در آن در جریان رسیدگی است و به دعوای او به صورت همزمان و همراه با دعوای اصلی رسیدگی می‌شود. با وجود این، بهترین حالت استفاده از مزایای دعاوی طاری، زمانی است که دعوای طاری نیز در مدت زمانی اندک پس از طرح دعوای اصلی، اقامه شود، در غیر این صورت، سبب طولانی شدن رسیدگی به دعوای اصلی می‌شود و به شدت مزایای آن کاهش می‌یابد و پشتوانه قوی توجیه منطقی و عملی خود را از دست می‌دهد (۷).

۲-۸. اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام حکم: مطابق ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی، اختلافات راجع به مفاد حکم همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال یا ابهام حکم یا محکوم به حادث شود، در دادگاهی که حکم را صادر کرده، رسیدگی می‌شود. اگر اشکالات و اختلافات اجرایی ناشی از اجمال یا ابهام در مفاد حکم یا محکوم بها باشد، رفع اشکال با دادگاه صادرکننده حکم است، در صورتی که قسمت

چنین اظهار نظر نموده است: «در خصوص دادخواست آقای و.ش. فرزند م. به طرفیت خانم ز.گ.ن. به خواسته اعسار از پرداخت مهریه دادگاه با مذاقه اوراق و مندرجات پرونده نظر به اینکه دعوی اعسار از پرداخت محکوم به متعاقب اجراییه صادر از دفتر اسناد رسمی شماره ... زابل می‌باشد که به دلالت بند «ب» و تبصره ۲ و ۳ ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه قابلیت استماع دارد، اما با توجه اینکه دعوی مذکور غیر مالی و تابع عمومات می‌باشد. محل اقامت متعهدله (خوانده دعوی) صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارد. این دادگاه صلاحیت رسیدگی به دعوی معنونه را ندارد، فلذا به استناد به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت به شایستگی و اعتبار دادگاه عمومی حقوقی مقدس صادر و اعلام می‌گردد.» متعاقباً شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی امام خمینی شهرستان مشهد استان خراسان رضوی به موجب دادنامه شماره ۶۷۵۹ مورخ ۱۴۰۱/۲۴/۱۲۴۰ چنین اظهار نظر نموده است: در خصوص دعوی آقای و.ش. فرزند م. به طرفیت ز.گ.ن. و به خواسته اعسار از پرداخت مهریه موضوع اجراییه صادره از واحد اجرای اسناد رسمی ثبت اسناد شهرستان زابل و به شرح دادخواست تقدیمی، با توجه به اینکه پیرو تقدیم دادخواست به شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی زابل، دادرسی محترم شعبه به استناد اصل صلاحیت محل اقامت خوانده و با غیر مالی دانستن دعوا اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت به این حوزه قضایی نموده‌اند و حال آنکه صرف نظر از اینکه به نظر می‌رسد دعوی اساساً مالی است، از نظر مقررات قانونی هم موضوع در صلاحیت دادگاه محل صدور اجراییه ثبتی است و موضوع تابع عمومات قانونی مورد ادعای دادرسی محترم شعبه ۲ شهر زابل نبوده، در نتیجه امکان رسیدگی به دعوی خواهان در این دادگاه وجود نداشته و به جهت عدم صلاحیت این دادگاه و به استناد مادتين ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، قرار عدم صلاحیت این دادگاه به صلاحیت و شایستگی شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی شهر زابل صادر می‌گردد.» با وصول پرونده به دیوان عالی کشور و ارجاع به این شعبه، هیأت قضایی شعبه در

مانند اعمال سلیقه دادرس را در پی دارد (۲). صلاحیت دادگاه‌های کانادا در خصوص دعاوی نقض مالکیت فکری در صورتی می‌تواند وجود داشته باشد که دو شرط محقق شود:

۱- وجود صلاحیت ساده؛ ۲- صلاحیت موضوعی. صلاحیت ساده در صورتی وجود خواهد داشت که خوانده ساکن استان‌های کانادا باشد یا صلاحیت دادگاه کانادا را بپذیرد. صلاحیت ساده در صورتی که ادعا مبتنی بر شبه‌جرم ارتکاب یافته در استان باشد نیز وجود دارد. اگر محل سکونت خوانده در کانادا باشد، دادگاه کانادا می‌تواند در مورد خسارات جهانی تصمیم‌گیری نماید. در عین حال اگر صلاحیت دادگاه مبتنی بر وقوع شبه‌جرم در کانادا باشد، دادگاه فقط می‌تواند در مورد خسارات ناشی از شبه‌جرم در آن حوزه قضایی خاص تصمیم‌گیری نماید، البته خواهان می‌تواند استدلال کند که دادگاه باید در مورد خسارت وارده در حوزه قضایی خارجی نیز تصمیم‌گیری نماید، اما خواهان برای موفقیت در اثبات این ادعا ملزم خواهد بود، دادگاه را متقاعد کند که ارتباطی واقعی و ماهوی بین کانادا و آن ادعا وجود دارد (۲). به طور کلی قصد و نیت اشخاص در موضوع اقامتگاه از اهمیت برخوردار است، این تغییر مستلزم اثبات قصد عدم بازگشت به اقامتگاه قبلی است. رویه قضایی (۸) مربوط به قبل از تصویب قانون مدنی جدید، تشخیص داد که هیچ تفاوتی بین مفاهیم اقامتگاه در حقوق عمومی و در حقوق کبک وجود ندارد.

در قضیه تروتیر (Trottier) علیه راژوته (Rajotte) (۹)، دیوان عالی عنوان نمود: اقامتگاه مبدأ به دلیل این واقعیت که شخص مقیم کشوری را که در آن اقامت داشته و به قصد عدم بازگشت ترک نموده است، از بین نمی‌رود. امکان دارد که او اقامتگاه جدیدی به دست آورده باشد، به این معنا که در واقع در کشور دیگری با تصمیم ثابت مبنی بر اینکه آن کشور را محل اصلی سکونت خود قرار دهد، اقامت گزیده است، اما به طور نامحدود، این ایده اکنون در ماده ۷۶ قانون مدنی بیان شده است. بر این اساس، در این چهارچوب تحلیلی، اگر مقصود مربوط به اقامتگاه باشد، برای تعیین اقامتگاه استفاده نمی‌شود، بلکه برای تغییر اقامتگاه به آن اضافه می‌شود. این رابطه متقابل در تحلیل تغییر اقامتگاه ممکن است منجر به

اجرا، حکم صادره یا محکوم بها را مجمل یا مبهم بدانند، پرونده جهت رفع اشکال نزد دادگاه صادرکننده حکم ارسال خواهد شد و نیازی به ارائه درخواست رفع اختلاف از سوی ذی‌نفع نمی‌باشد.

۲-۹. اختلافات ناشی از اجرای احکام: ماده ۲۵ قانون اجرای احکام مدنی اعلام می‌دارد، هرگاه در جریان اجرای حکم اشکالی پیش آید، دادگاهی که حکم «تحت نظر» آن اجرا می‌شود، رفع اشکال می‌نماید. مقصود از دادگاهی که حکم «تحت نظر» آن اجرا می‌شود، دادگاه بدوی صادرکننده اجراییه است و اصولاً رفع اشکالات و اختلافات اجرایی در صلاحیت این دادگاه قرار دارد، مگر در مواردی که قانون خلاف این امر را مقرر کرده باشد.

۳. استثنائات وارد بر اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده در حقوق کانادا: در حقوق کانادا اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده با شرایط خاص و استثنائاتی مورد پذیرش قرار گرفته است. در حقوق کانادا، معیار تعیین صلاحیت شخصی، اقامت یا ارتباط اساسی خوانده با اقامتگاه خود است و در ایالت‌ها یا استان‌های مختلف رویه متفاوتی دیده می‌شود. پذیرش صلاحیت در چهارچوب قواعد ناظر بر توافق انتخاب دادگاه صالح و ارتباط موضوع دعوا با مقر نیز در چهارچوب قواعد صلاحیت موضوعی تفسیر می‌شود. در حقوق کانادا، محل سکونت به معنای ارتباط مستقر و ماندگار شخص و مکان و به معنای ساده‌تر، همان محل زندگی و کار وی می‌باشد. محل سکونت برخلاف اقامتگاه یک مفهوم انحصاری نیست و شخص می‌تواند در بیش از یک حوزه قضایی ساکن باشد یا ساکن مکانی معین باشد، حتی اگر در مقطعی از زمان در آنجا حضور فیزیکی نداشته باشد. اثبات سوءاستفاده خواهان از انتخاب مقر بر مبنای صلاحیت شخصی که می‌بایست توسط خوانده انجام شود، دادگاه را مخیر خواهد ساخت که رسیدگی را متوقف نموده یا ادامه دهد. بنابراین حتی در فرض اثبات سوءاستفاده، دادگاه کانادا تکلیفی به رد صلاحیت نخواهد داشت. قانون در مورد شرایط یا مصادیق تحقق سوءاستفاده ساکت است. این امر تبعات منفی احتمالی

سردرگمی شود و نشان دهد که هدف شرط اقامت است، در حالی که صرفاً خارج از اقامتگاه است (۱۰).

بنابراین مسأله تعیین اقامتگاه عادی یک مسأله بسیار مهم است، اما از دیدگاه دادگاه‌های استیناف کانادا، با این وجود مستلزم اعمال قوانینی است که در نهایت ممکن است منجر به تجدید نظر در تصمیمات دادگاه بدوی گردد. به عنوان یک مثال می‌توان در خصوص طلاق به رویه پیش رو اشاره داشت (۱۱): دادگاه عالی کانادا در سال ۲۰۰۳، پس از استناد به موارد پیش رو در این زمینه عنوان نمود، حتی با در نظر گرفتن وضعیت حاکم بر محل اقامت به صورت کلی‌تر، فراتر از وضعیت واقعی، نتیجه یکسان است. نظریه ۱۵ جولای ۲۰۰۳ اظهار می‌دارد که پدر در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۱ استخدام شده است. سپس مادر ادعا کرد که این مأموریت دوساله در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۳ به پایان رسیده است و بر این اساس قرارداد کار با ترک فرانسه در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۳ منقضی شده است. محل اقامت خانواده در کبک بوده است. دیوان با این تفسیر موافق نیست، زیرا واقعیت را منعکس نمی‌کند. علاوه بر این، از امروز، پدر هنوز در پاریس برای S کار می‌کند. علاوه بر این، شهادت خارج از دادگاه A.D به وضوح نشان می‌دهد که دوره دو ساله کم است. هنگامی که قرارداد کار در ژوئن ۲۰۰۱ امضا شد، نه S و نه پدر در مورد بازگشت به کبک تنها پس از دو سال صحبت نکردند یا حتی به آن فکر نمودند. این نشان می‌دهد که از دادگاه‌های تجدید نظر خواسته می‌شود تا تعیین کنند که آیا قوانین مربوط به مفهیم اقامت معمولی به درستی اعمال شده است (۱۲).

قاضی پرونده ادامه می‌دهد، از آنجایی که پرونده مربوط به سقط غیر قانونی است، فکر می‌کنم در نظر گرفتن حقایق پس از آن سقط برای تعیین محل «سکونت معمولی» کودک کاملاً نامناسب باشد. سقط غیر قانونی کودک نمی‌تواند مبنای تغییر قانونی اقامتگاه او باشد. دیدگاه مخالف فقط والدینی را که از یک حوزه قضایی ناراضی بودند، تشویق می‌کند تا قانون را در دستان خود بگیرند و حوزه قضایی را تغییر دهند، به این امید که دادگاه‌های آنجا نسبت به پرونده آن‌ها همکاری بیشتری

داشته باشند. کنوانسیون لاهه در مورد جنبه‌های حقوقی آدم‌ربایی بین‌المللی کودک، قصد دارد از این نوع رفتار جلوگیری کند. ماده ۳۱۴۲ C.C.Q نیز به همین ترتیب است و همچنین به مقامات قضایی کبک اجازه می‌دهد تا از چنین رفتاری جلوگیری کنند، حتی در مواردی که قانون به جنبه‌های حقوقی کودک‌ربایی بین‌المللی و بین استانی احترام می‌گذارد، صدق نمی‌کند. این بیانیه واضح، یک دلیل اساسی برای در نظر گرفتن قصد والدین در تعیین محل سکونت معمولی کودک است: هدف این است که در نهایت از تقلب در دادگاه و قانون جلوگیری گردد. از این رو در نظر داشته باشیم که قصد والدین در تعیین محل سکونت معمولی اهمیتی نخواهد داشت (۱۳). دادگاه عالی، با اشاره به نظرات (۱۴) از در نظر گرفتن توافقنامه پیشنهادی که به موجب آن والدین به کبک بازگردند، خودداری کرد، در حالی که در واقع کودکی که ربوده شده بود، از بدو تولد همیشه در مارتینیک (فرانسه) زندگی می‌کرد. در این شرایط، وجود توافق قطعی نبود، زیرا قصد زوجه به وضوح بیان نشده بود. این موضوع، به وضوح مشکلات مربوط به استفاده از قصد در تعیین سریع محل سکونت معمول کودک را نشان می‌دهد.

در حقوق کامن‌لا و به تبع آن کانادا، ارتباط اولیه بین یک فرد و یک مکان، اقامتگاه بود «محل اقامت» در سطح تعارض قوانین در درجه اول به عنوان یکی از تعدادی از تماس‌ها برای تعیین مکانی که یک فرد با آن ارتباط واقعی و اساسی دارد، استفاده می‌شود. سکونت معمولی، به عنوان یک عامل اتصال در قانون کانادا استفاده نمی‌شد. با این حال، محل سکونت معمولی نقطه تماس اصلی بین یک شخص و یک مکان در سیستم‌های حقوقی غیر نظامی اروپای قاره‌ای بود و به ویژه در کنفرانس‌های لاهه در مورد حقوق بین‌الملل خصوصی محبوبیت داشت. زمانی که کانادا شروع به شرکت در کنوانسیون‌های بین‌المللی از طریق کنفرانس‌های لاهه کرد، اقامت معمولی را نیز به عنوان یک عامل ارتباطی اصلی در ارجحیت به مفهوم حقوق شخصی تاریخی کامن‌لا «اقامتگاه» یا حتی اقامت ساده اتخاذ کرد، احتمالاً به این دلیل که اکثر

واقعیت زندگی کودک را منعکس می‌کند، نه یک موضوع قانونی. اینکه آیا حذف یک‌طرفه توسط والدین حضانت از محل سکونت عادی کودک برای تغییر محل سکونت عادی کودک کافی است یا خیر، بستگی به قانون آن مکان دارد. به عنوان مثال، در موضوع *Re J.A. Minor* که در خصوص حق حضانت است، مادر می‌تواند محل سکونت عادی کودک را به طور یک طرفه تغییر دهد، زیرا پدر بدون حکم دادگاه هیچ حق حضانتی نداشته است. به همین ترتیب، اگر حق حضانت در محل سکونت عادی کودک، حق یک‌جانبه تغییر محل سکونت کودک را در صورت عدم وجود دستور یا توافق می‌داد، در این صورت والدین حضانت می‌توانند اقامتگاه عادی کودک را تغییر دهند.

نتیجه‌گیری

در حقوق کانادا مهم‌ترین مشکل در ارزیابی مفهوم «اقامت» در استان‌های مختلف است و معمولاً با عباراتی مانند «معمولی»، «واقعی» یا «عادی» تقسیم‌بندی می‌شود که هر کدام معنای مستقل دارند. اقامتگاه در حقوق کانادا برخلاف سکونتگاه مفهومی انحصاری نیست تا شخص همزمان در بیش از یک حوزه قضایی مقیم باشد. در ساده‌ترین سطح، اقامت به این معناست که یک فرد در یک حوزه قضایی زندگی می‌کند (همچون غذاخوردن، خوابیدن و کارکردن در آن مکان) شخص ممکن است در مکانی «سکونت» کند، حتی اگر گاهی از نظر فیزیکی در آنجا حضور نداشته باشد. در این کشور، اصطلاح «سکونت» در خصوص گردشگران و بازدیدکنندگان در برخی مواقع، یک امر استثنایی است، اگرچه قانونی بودن یا ماهیت اجباری بودن حضور یک فرد در یک مکان نباید به عنوان یک موضوع قانونی بر محل سکونت وی تأثیر بگذارد. در حقوق کانادا، زن متأهل می‌بایست اقامتگاه شوهرش را مطابق قانون عرفی برگزیند و این قانون در پنج استان کانادا وجود دارد و استدلال می‌شود که این موضوع، اصل برابری را نقض می‌کند. در این کشور، دارایی همسر باید بر اساس اقامتگاه شوهر در نظر گرفته شود، نه بر اساس محل انعقاد ازدواج؛

کشورهای درگیر سابقه قانون مدنی داشت و کنوانسیون‌ها با اشاره به «اقامت معمولی» تدوین شده بودند. اکثر استان‌هایی که کنوانسیون لاهه را پذیرفته‌اند، نه‌تنها در قوانین اجرایی، بلکه در سایر قوانین خانواده برای حل صلاحیت بین‌المللی یا بین استانی و انتخاب مسائل حقوقی، «اقامت عادی» را به «اقامتگاه» یا «اقامت عادی» ترجیح داده‌اند. مانیتوبا (Manitoba) در قانون اقامتگاه و اقامتگاه معمولی، مفهوم «سکونتگاه» را در قالب «سکونت معمولی» برای اهداف استانی کانادا تفسیر کرد. برای مثال در کانادا، اگر والدین در حوزه‌های قضایی مختلف زندگی می‌کردند، متقاضی می‌توانست در استان/کشوری که پرداخت‌کننده در آن اقامت داشته است، رسیدگی کند یا دستور موقتی را در محل اقامت خود دریافت کند که تا زمانی که دادگاه در محل اقامت پرداخت‌کننده تأیید نکند، حکمی بی‌اثر بود. این رویه در قانون دستورات حمایت بین قضایی که در سطح استانی در استان‌های قانون عرفی کانادا اجرا شد، ساده شده است.

در مثالی دیگر، در حال حاضر، محل سکونت «معمولی» و «عادی» کودک هر کدام حول مکانی می‌چرخد که آخرین بار کودک با هر دو والدین در یک محیط خانوادگی در آنجا زندگی کرده است، در حالی که دادگاه‌های کانادا اذعان دارند که والدین در خصوص حضانت طفل حق دارند از طرف کودک تصمیم بگیرند، از جمله محل اقامت کودک، دادگاه‌های استان‌های کانادا اجازه نداده‌اند والدین در خصوص حضانت طفل، به طور یک‌جانبه شرایط عادی کودک را تغییر دهند، حتی در خصوص سکونت معمولی یا دورشدن با کودک، در صورتی که این نقل مکان بر روابط کودک با والدین دیگرش به شکل مادی تأثیر بگذارد. رویه قضایی قابل توجهی در مورد زمانی که یکی از والدین با تصمیم والدین دیگر برای نقل مکان با کودک موافقت کرده یا موافقت می‌کند، صادر شده است و زمانی که والدین باید اجازه داشته باشند که با فرزند خود به دلیل مخالفت‌های والدین دیگر از خانه دور شوند. بدیهی است که والدین نمی‌توانند محل سکونت عادی کودک را بدون تغییر محل سکونت روزانه تغییر دهند، زیرا محل سکونت برخلاف اقامتگاه، اساساً یک امر واقعی است که

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

اقامتگاه یک نوزاد در دوران شیرخوارگی، اقامتگاه پدرش است که با رسیدن به سن بلوغ تا زمانی که آن را تغییر ندهد، آن را حفظ می‌کند. از این رو در راستای اینکه در حقوق کانادا اقامتگاه در تعیین محل طرح دعوی مؤثر است یا خیر؟ به موضوع اقامتگاه خواهان و خوانده توجه ویژه‌ای شده است و اصل صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده پذیرش شده است. در حقوق ایران نیز در راستای موضوع استثنائات صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده مقررات و رویه قضایی مختلفی بیان گردیده است، از جمله استثنائات وارد در خصوص دعاوی مربوط به اموال غیر منقول، دعاوی راجع به ترکه متوفی، دعاوی مربوط به شرکت‌ها، دعاوی توقف ورشکستگی، دعاوی اعسار، دعاوی طاری، اختلافات ناشی از اجمال یا ابهام احکام، دعاوی خسارت، اختلافات ناشی از اجرای احکام، دعاوی راجع به ثبت احوال، دعاوی ابطال دستور اجرای سند لازم‌الاجرا موضوع ماده ۲ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی، درخواست دادرسی فوری، درخواست تأمین دلیل، دعاوی بازرگانی و دعاوی منقول ناشی از قرارداد، دعاوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، تعدد خواندگان و تعدد اموال غیر منقول است که در راستای هر یک از این موارد رویه‌های مختلفی نیز اصدار یافته است، البته در حقوق کانادا تنها حکم کلی در راستای محل اقامت خوانده وجود دارد و شرایط و ابعاد اقامتگاه نیز از اهمیت برخوردار گردیده است.

مشارکت نویسندگان

رویا جباری: نگارش مقاله، جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها، گردآوری منابع.

مظفر باشکوه و ابراهیم نوشادی: نگارش مقاله، نظارت و راهنمایی مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

References

1. Kono T. Intellectual Property and Private International Law: Comparative Perspectives. Oxford: Hart Publishing; 2012. p.21.
2. Almasi N, Shayesteh SH. Competent court in intellectual property disputes. Journal of Judicial Law Views. 2021; 25(92): 199-224. [Persian]
3. Pilvar R. Movable or Immovable Nature of a Claim to Oblige a Seller to draw up a Notarial Deed in Iranian law. Analysis of Judicial Decisions Journal. 2023; 1(2): 150-167. [Persian]
4. Bahramy E. Deviation from local jurisdiction rule and impossibility of voidance court's verdict rule in the claim to admeasure heritage. Journal of Legal Research. 2021; 21(49): 252-242. [Persian]
5. Pour Ostad M, Imanian Bidgoli A. The Plaintiff's Right on Civil Claim. International Legal Research Scientific Quarterly. 2012; 4(14): 42-74. [Persian]
6. Najafi HR. The report of the review meeting: the validity of the judgment (review of the decision of the courts of appeals of Tehran province). Judicial Case Review (Ray). 2015; 4(1): 133-151. [Persian]
7. Hasanzadeh M. Filing tari lawsuits outside the deadline. Journal of Private Law. 2013; 2(4): 36-93. [Persian]
8. Wadsworth v. McCord, (1886) 12 S.C.R. 466, at 478.
9. Trottier v. Rajotte, [1940] S.C.R. 203.
10. Collier JG. Conflict of Laws. 3rd ed. Cambridge: Cambridge University Press; 2001. p.55.
11. N.K. V. R.V., [2004] R.D.F. 572 (S.C.), AZ-50254383, J.E. 2004-1360. [23] [2002] R.D.F.
12. Mozes v. Mozes. [26] C.E.S. v. E.V., [2002] R.D.F. 874 (S.C.), J.E. 2002-1904. [27] S.C.
13. A.I. V. R.M.C. [2004] J.Q. n 7484 S.C. Montréal.
14. Chamberland J.A. Y.D. v. J.B. [1996] A.Q. n 2916 (C.A.)